

کتابخانه و مرکز اطلاع رسانی
بنیاد دایرة المعارف اسلامی

دانشنامه جهان اسلام

پج - ح

چشم چشم پزشکی - حرانی، ابن شعبه

(۱۲)

شماره ثبت ۱۳۳۵۹۴
تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۳



زیر نظر

علاء معلى حداد عادل

سازنده

حسن طارمی راد

تهران ۱۳۸۷

خلق در نظرش هیچ ارزشی نداشت (همان، ص ۱۴۸-۱۴۹). حلم و اخلاق نیکوی او را نیز بسیار ستوده‌اند (همان، ص ۱۵۱-۱۵۴؛ ابن‌رشدی، ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۸؛ تنبکتی، ص ۳۱۸-۳۲۰؛ نبهانی، ج ۲، ص ۳۳۸-۳۳۹). به سبب شیوایی بیان و فصاحت کلام، مردم حَماه به مجلس وعظ و خطابه او روی آوردند (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹، همانجا؛ همو، ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۲۴۶). حزالی در علم نیز سرآمد روزگار و صاحب دانشهای گوناگون بود، تا جایی که عده‌ای که او را نمی‌شناختند، در تسلط او بر چنین دایره گسترده‌ای از علوم تردید می‌کردند (غبرینی، ص ۱۴۷). بنا به گفته ذهبی (۱۴۲۴، همانجا)، شیخ شرف‌الدین ابن‌البارزی منزلت رفیع علمی وی را ستوده و از او به بزرگی یاد کرده است. زبیدی (همانجا) هم وی را مدرّس یازده علم و از عجایب روزگار در فهم و استنباط حقایق معرفی کرده است. وی علاوه بر اینکه در زمره مفسران به شمار می‌آید، در اصول، کلام، طبیعیات، الهیات، منطق و فلسفه چنان تسلطی داشت که هنگام تدریس کتاب النجاة شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، به بعضی آرای او اشکال می‌گرفت و با استدلال آنها را نقض می‌کرد (غبرینی، ص ۱۴۶-۱۴۷). حزالی در ادب نیز دستی داشت و از ذوق شعری نیز بهره‌مند بود (برای نمونه اشعار او ← ابن‌مستوفی اربلی؛ تنبکتی، همانجاها). در علم و عمل به تصوف، حزالی از پیشوایان محسوب می‌شود و با اینکه غبرینی (ص ۱۴۸) از تألیفات روان و قابل فهم او در این موضوع خبر داده، تنها گوشه‌ای از کلمات پرمعناي او در بعضی کتابها نقل شده است (برای نمونه ← مناوی، ج ۲، جزء ۲، ص ۱۲۴-۱۲۶). نکته عجیب و مبهم در تصوف وی آن است که با وجود همعصری با ابن‌عربی، هیچ‌یک از منابع به دیدار او با ابن‌عربی، چه در مشرق و چه در مغرب، اشاره‌ای نکرده‌اند. گرچه حزالی از پیروان مذهب او دانسته شده (علی‌احمد، ص ۱۸۸) و به همین سبب ذهبی و استادش ابن‌تیمیه، بنابر مشی خود در ایراد بر این طائفه، بر او و تفسیرش اشکال کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۲۴، همانجا). ورود در جرگه متصوفه حزالی را وارد عرصه علم اسرار حروف کرد و تا آنجا پیش رفت که مدعی شد زمان خروج دجال و طلوع خورشید از مغرب را استخراج کرده است. ذهبی (۱۹۶۳-۱۹۶۴، ج ۳، ص ۱۱۴) او را به دلیل چنین ادعایی از جهال و امثال دجال شمرده است، ولی در تبحر او در علم حروف نباید از این مهم غافل ماند که ابوالعباس بونی* در این علم، از شاگردان او بوده است (مناوی، ج ۲، جزء ۲، ص ۱۲۳؛ زبیدی، همانجا). از راویان دیگر حزالی، قاضی ابوفارس بن کحیلا (متوفی ۶۸۵) است (زبیدی، همانجا)، ضمناً شیخ ابوعبدالله سلّوی، معروف به خدیم‌المشایخ، مدتی در مشرق خادماً او بوده و قسمت عمده‌ای از کرامات و اکثر تألیفات حزالی

حزالی، علی بن احمد، مفسر، فقیه، زاهد و صوفی مالکی مغربی قرن ششم و هفتم. وی منسوب به حزّاله، از توابع شهر مُرسیه واقع در مشرق اندلس، است (معلمة‌المغرب، ج ۱۰، ص ۳۳۶۴؛ قس ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۴۷؛ زبیدی، ذیل «حزل» که نامش را به تشدید لام آورده‌اند). اگر چه برخی از منابع مشهور نام او را حزّانی ضبط کرده‌اند (ذهبی، ۱۹۶۳-۱۹۶۴، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ابن‌حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۰۴)، اما چون ذهبی در کتابهای دیگر خود صورت صحیح را به همراه توضیحاتی دال بر صحت آن آورده، قطعاً در میزان‌الاعتدال تصحیف روی داده و لفظ مصحف عیناً به لسان‌المیزان ابن‌حجر نیز انتقال یافته است.

از سال ولادت او اطلاعی در دست نیست. وی در شهر مراکش متولد شد و رشد یافت و دوران آغازین علم‌آموزی خویش را در همانجا سپری کرد (غبرینی، ص ۱۴۵). حزالی از محضر ابن‌قطان (رئیس طلاب مراکش) و کتّانی (فقیه و زاهد اهل فاس) بهره‌مند گردید (زبیدی، همانجا) و ادبیات عرب را در اندلس نزد ابن‌حروف و ابوالحجاج ابن‌هوی آموخت (همان، ص ۱۴۶؛ ذهبی، ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۲۴۵). وی پس از کسب علوم و معارف در مغرب، سفری طولانی را به مشرق (مصر، شام و حجاز) آغاز نمود (غبرینی، ص ۱۴۵). حزالی در مشرق، دائماً از نقطه‌ای به نقطه دیگر نقل مکان می‌کرد (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹، همانجا) و با شرکت در جلسات تفسیر، در مدینه سرمایه علمی مناسبی برای تألیف تفسیر خود مهیا نمود (همانجا، ص ۱۴۲۴). وی به زیارت خانه خدا نیز نایل شد (همو، ۱۴۲۴، همانجا) و شاهدی نیز دال بر حضور و اقامت موقت وی در قاهره موجود است (ابن‌مستوفی اربلی، قسم ۱، ص ۴۳۱-۴۳۲). او در مدت حضورش در مشرق با علمای بسیاری دیدار کرد. پس از آن به مغرب بازگشت و در شهر ساحلی بجایه* سکونت گزید (غبرینی، ص ۱۵۳)، اما مجدداً به مشرق بازگشت و به بلّیس* مصر، واقع در مسیر شام، رفت ولی مجبور به ترک آنجا گردید (همان، ص ۱۵۵)، سپس به طرابلس شام رفت (مناوی، ج ۲، جزء ۲، ص ۱۲۲) و در نهایت در سرزمین شام شهر حَماه را برای سکونت برگزید، در همانجا ازدواج کرد و در کنار شیخ شرف‌الدین ابن‌البارزی، قاضی آن شهر، روزگار گذراند (ذهبی، ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۲۴۵-۲۴۶) و در همان مکان درگذشت (غبرینی، ص ۱۵۴).

حزالی دارای صفات پسندیده و اهل فضائل و برخوردار از هیتی نیک بود. ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بسیار تکریم می‌نمود. با توجه به زهدی که اختیار کرده بود، نصیب بسیار اندکی از دنیا داشت. بنا به گفته خودش در یک دوره هفت ساله جهاد با نفس، به مقامی دست یافته بود که اقبال و ادبار

فهرستها و تراجم، کتب متعدد دیگری را به او نسبت داده‌اند. زرکلی (ج ۴، ص ۲۵۷) از وجود نسخه‌هایی از برخی کتابهای او با عنوان تفهیم معانی الحروف، الایمان التام بمحمد علیه السلام و السراالمکتوم فی مخاطبة النجوم خبر داده است. از دیگر آثار او جز نام و احیاناً موضوع آن اطلاعی در دست نیست، از جمله در علم فرائض کتابی با عنوان الوافی داشته که تحسین دیگران را برانگیخته است (غبرینی، همانجا؛ ابن قنفذ، ۱۹۷۱، ص ۳۱۵؛ همو، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۷). همچنین کتابهای المعقولات الأول، در منطق (غبرینی، ص ۱۴۶)، شمس مطالع القلوب و بدر طواع الغیوب، الالماع بطرف من الانتفاع و شرح الموطأ و شرح الشفاء، در حدیث (بغدادی، همانجا) از اوست. شرح الاسماء الحسنی (ذهبی، ۱۴۲۴، همانجا)، اسماء النبی علیه السلام، صلاح العمل لانتظار الاجل، لمعة الانوار و بركة الاعمار (حاجی خلیفه، ج ۱، ستون ۸۹، ج ۲، ستون ۱۰۸۲، ۱۵۶۴)، اللعة فی حل الکواکب السبعة (غزی، ج ۲، ص ۱۷۸، پانویس)، الاستقامة للنجاة یوم القیامة، شرح السنة العلیة و ارشادات المعالی (مناوی، ج ۲، جزء ۲، ص ۱۲۳) در فهرست تألیفات او آمده‌اند.

یکی از کرامات شیخ را پیش‌بینی وقایع زمان مرگ او دانسته‌اند، چنان که به هنگام نزدیک شدن آن، روز دقیق وفاتش را به اطرافیان خبر داد (غبرینی، ص ۱۵۵). با این حال، در سال وفات وی اختلاف هست. براساس قولی، وی در ۱۲ شعبان ۶۳۸ وفات یافت (همانجا؛ ابن رشید، ج ۲، ص ۳۰۳)، اما دیگران تاریخ درگذشت وی را سال ۶۳۷ ذکر کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۲۴، همانجا؛ غسانی، ص ۴۹۶؛ ابن عماد، ج ۵، ص ۱۸۹؛ زبیدی، همانجا). با وجود کثرت قائلان به نظر دوم، به دلیل تقارب زمانی غبرینی (متوفی ۷۱۴) و ابن رشید (متوفی ۷۲۱) قول اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

منابع: ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، حیدرآباد، دکن ۱۳۲۹-۱۳۳۱، چاپ افست بیروت ۱۳۹۰/۱۹۷۱؛ ابن رشید، ملء العینة بما جمع بطول الغيبة فی الوجهة الوجیهة الی الحرمین مکه و طيبة، ج ۲، چاپ محمد حبیب بن خوجه، تونس ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ ابن عماد؛ ابن قنفذ، شرف الطالب فی أسنی المطالب، در موسوعة اعلام المغرب، ج ۱، چاپ محمد حجی، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۶/۱۴۱۷؛ همو، الوفیات، چاپ عادل نویض، بیروت ۱۹۷۱؛ ابن مستوفی اربلی، تاریخ اربل، المسمی نباهة البلد الخامل بمن ورد من الامائل، چاپ سامی صفار، [بغداد] ۱۹۸۰؛ اسماعیل بغدادی، هدیة العارفين، ج ۱، در حاجی خلیفه، ج ۵؛ ابراهیم بن عمر بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، حیدرآباد، دکن، ج ۱، ۱۳۸۹/۱۹۶۹، ج ۱۲، ۱۳۹۸/۱۹۷۸؛ احمد بابا بن احمد تنبکتی، نیل الابتهاج بتطریز الدیباچ، چاپ عبدالحمید عبدالله هرامه، ظرابلس ۱۳۹۸/۱۹۸۹؛ حاجی خلیفه؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ بشار

از طریق او به دیگران انتقال یافته است (ابن رشید، ج ۲، ص ۲۹۶، ۲۹۹). ابن رشید (ج ۲، ص ۲۹۶، ۳۰۴) از بدخطی و عدم رعایت دقیق نکات اعرابی توسط سلاوی، انتقاد کرده است. این بدخطی باعث شده است که در ضبط اسامی نتوان چندان به او اعتماد کرد.

آثار حزالی فراوان و متنوع و نشان‌دهنده معلومات دائرة المعارف‌گونه اوست. از جمله آثار او در تفسیر قرآن کتاب مفتاح الیاب المقفل لفهم القرآن المنزل است (غبرینی، ص ۱۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۰۴؛ قس زبیدی، همانجا؛ بغدادی، ج ۱، ستون ۷۰۷-۷۰۸) که در حکم اصول و قواعد تفسیر قرآن است. او سپس اثری دیگر در تکمیل این کتاب با نام عروة المفتاح تألیف کرد. حزالی در زمینه تفسیر قرآن همچنین کتابی نوشت با نام التوشیة و التوفیة. ابراهیم بن عمر بقاعی* (متوفی ۸۸۵) در تألیف تفسیرش، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، از این سه کتاب بسیار بهره برده است (بقاعی، ج ۱، ص ۱۰، برای نمونه ← ج ۱، ص ۳۴، ج ۱۲، ص ۱۱۴). حزالی تفسیری نیز داشته که امروزه در دست نیست. بقاعی بخشی از این تفسیر (از ابتدا تا آیه ۳۷ سوره آل عمران) را در اختیار داشته که، به‌ویژه مباحث مرتبط با مناسبات آیات آن، بسیار او را مجذوب کرده (← ج ۱، ص ۱۰) و از این رو در نظم الدرر فراوان به آن استناد کرده است. اخیراً بخشهایی از تفسیر مفقود حزالی براساس تفسیر بقاعی بازسازی شده و به همراه سه کتاب پیش‌گفته حزالی در مجموعه‌ای با عنوان تراث أبی الحسن الحرالی المراکشی فی التفسیر، به اهتمام محمادی بن عبدالسلام خیاطی به چاپ رسیده است (دارالبیضاء ۱۴۱۸/۱۹۹۷، ص ۱۴۳-۵۹۴). مبنای او در تدوین تفسیر قرآن، علاوه بر موهبتهای خاص خداوندی، آموزه‌هایی از مفسر بزرگ، محمد بن عمر قرطبی (متوفی ۶۳۱) بود که در جلسات تفسیر سوره فاتحة الكتاب از وی فراگرفته بود (غبرینی؛ ابن حجر عسقلانی، همانجاها). روش تفسیری او چنان است که آیات را به زیبایی کنار هم قرار داده، آنها را بایکدیگر مرتبط ساخته و در این زمینه آرای بدیعی ارائه کرده است. وی بیش از هر چیز از ادبیات عرب و عقلیات یاری جسته و در موارد لازم از سبب نزول و علوم دیگر در تبیین آیات بهره گرفته و به روایات افرادی چون مجاهد، قتاده و ابن عباس چندان اعتنائی نکرده است (غبرینی، ص ۱۴۸). گروهی از علما تفسیر او را عجیب و بی‌سابقه و در عین حال نیکو، مفید و بی‌نظیر دانسته‌اند (← بقاعی، همانجا؛ مقرئ، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۹۰؛ زبیدی، همانجا)، اما ذهبی (۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۲۴۶) احتمالات مطرح شده در تفسیر او را منطبق بر قواعد زبان عربی نمی‌داند و با نوعی طعنه می‌گوید که از فهم پیچیدگیهای تفسیری او عاجز است.

و پدر لوط نبی علیه السلام، احداث شده است (ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۱، جزء ۲، ص ۲۱۵؛ همو، المعارف، ص ۳۱؛ طبری، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابن حزم، ص ۵۰۴). حمدالله مستوفی (ص ۱۰۳) احداث آن را به ارفخشذ، فرزند سام بن نوح، نسبت داده و به گفته ابن عبری (ص ۱۰)، قینان بن ارفخشذ آن را به نام پسر خود، حران، بنا کرده است.

برخی حران را زادگاه حضرت ابراهیم علیه السلام (طبری، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۹۴) یا محلی دانسته‌اند که وی از اور^۲ یا بابل به آنجا هجرت کرد (ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۲-۳۱؛ مسعودی، تنبیه، ص ۷۹؛ ابن عدیم، ج ۱، ص ۳۴؛ جمیعان، ج ۱، ص ۷۸؛ برای آگاهی از روایات دیگر طبری، ج ۱، ص ۲۴۴، ۲۹۲، ۳۱۰؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۰۰، ۲۷۲، ج ۲، ص ۳۲). پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، یعقوب، اسحاق و عیسی علیهم السلام مدتی در حران اقامت کردند (سفر پیدایش، ۲۷: ۴۳، ۲۸: ۱۰؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹؛ ابن عبری، ص ۱۳-۱۵؛ ابن شداد، ج ۳، قسم ۱، ص ۴۵؛ حتی ج ۱، ص ۱۷۷).

اهمیت شهر حران موجب شده است که بیشتر جغرافی نگاران و مورخان مطالبی درباره آن بنویسند. در قرن سوم، ابن خردادبه (ص ۷۳، ۹۶) حران را شهری از دیار مُضَر در چهار فرسنگی شهر رُها معرفی کرده و نوشته است که رومیان این شهر را هالینولس می‌نامیدند. قدامه بن جعفر (ص ۱۲۹)، ضمن تکرار سخنان ابن خردادبه، افزوده است که از حران تا راه دوراه وجود داشت. ابن رسته (ص ۹۷) حران را در اقلیم چهارم ضبط کرده و ابن فقیه (ص ۱۳۶) در اواخر قرن سوم، خراج شهر را ۷۴۰٬۰۰۰ درهم ثبت کرده است. ابوالقاسم جیهانی (ص ۹۲-۹۳)، نوشته که حران به بزرگی شهر رقه است و در فاصله سه روز از رقه قرار دارد، اهالی آنجا روی تپه‌ای منسوب به حضرت ابراهیم نماز می‌گزارند، و شهری کم‌آب و درخت است.

در اوایل قرن چهارم، اصطخری (ص ۷۲-۷۳، ۷۶-۷۷) و ابن حوقل (ص ۲۲۶) نوشته‌اند که حران، بعد از شهر رقه، بزرگترین شهر دیار مُضَر* است و در تاریخ، به شهر صابئینها (به ادامه مقاله؛ نیز صابئین*) معروف است. به گفته مقدسی (ص ۶۰، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۵)، حران در اقلیم چهارم از دیار مضر است، شهری نیکو و دارای دژی از سنگ است، مزارع آن با آب چاه و قنات آبیاری می‌شوند، ولی سرچشمه قنات آن مشخص نیست. این شهر پنبه خوبی دارد و عسل و نوعی شیرینی به نام قبیط از محصولات آنجاست. اهالی شهر در توزین کالا بسیار امین و درستکارند.

عواد معروف، بیروت ۲۰۰۳/۱۴۲۴؛ همو، سیر اعلام النبلاء، چاپ شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت ۱۴۰۱-۱۴۰۹/۱۹۸۱-۱۹۸۸؛ همو، میزان الاعتدال فی تقد الرجال، چاپ علی محمد بجای، قاهره ۱۹۶۳-۱۹۶۴، چاپ افست بیروت [بی‌تا]؛ محمد بن محمد زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۴؛ خیرالدین زرکلی، الاعلام، بیروت ۱۹۹۹؛ علی احمد، الأندلسیون و المغاربة فی بلاد الشام من نهاية القرن الخامس و حتی نهاية القرن التاسع الهجری، دمشق ۱۹۸۹؛ احمد بن احمد غبرینی، عنوان الدراریة فیمن عرف من العلماء فی المائة السابعة بیجایه، چاپ رابع بونار، الجزائر ۱۳۸۹/۱۹۷۰؛ محمد بن عبدالرحمان غزی، دیوان الاسلام، چاپ کسروی حسن، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۰؛ اسماعیل بن عباس غسانی، العسجد المسبوك و الجواهر المحکوک فی طبقات الخلفاء و الملوك، چاپ شاکر محمود عبدالمنعم، بغداد ۱۳۹۵/۱۹۷۵؛ معلمة المغرب، سلا مطابع سلا، ۱۹۸۹/۱۴۱۰، ذیل «الحرالی، علی بن احمد» (از حسن جلاب)؛ احمد بن محمد مقرئ، نفتح الطیب، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۳۸۸/۱۹۶۸؛ محمد عبدالزؤف بن تاج العارفين ثناوی، الکواکب الدرریة فی تراجم السادة الصوفیة، أو، طبقات المناوی الکبری، چاپ عبدالحمید صالح حمدان، قاهره [۱۹۹۴]؛ یوسف بن اسماعیل نهانی، جامع کرامات الاولیاء، چاپ ابراهیم عطوه عوض، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱.

/ مهرداد عباسی /

حرام ← احکام خمسه

حَرَّان، شهری کهن در آسیای صغیر. حران در مرز ترکیه و سوریه، در ۳۹° طول شرقی و ۵۰° ۳۶' عرض شمالی، در مشرق رود بلیج (از شعبات رود فرات) قرار دارد (← اطلس جغرافیایی ترکیه^۱، بخش ۲، نقشه ش ۱۱۱). امروزه، شهر کوچک و مخروبه‌ای است در استان اورفه در جنوب شرقی ترکیه که فقط گروهی از کوچ‌نشینان در آلونکهای گلی و محقری در آن زندگی می‌کنند (مسری، ص ۱۳؛ بعلبکی، ج ۵، ص ۷۱؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده) و به بافتندگی، سوزن‌دوزی، گل‌دوزی و ساخت ظروف سفالین اشتغال دارند (ابوحجر، ص ۲۶۳).

بنابر بعضی منابع، حران نخستین شهری بوده که پس از طوفان نوح بنا شده است (← یاقوت حموی، ۱۹۶۵، ذیل ماده؛ نویری، ج ۱۹، ص ۱۵۷). برخی دیگر بر آن‌اند که این شهر ۲۷۵ سال پس از طوفان نوح (ابن شداد، ج ۳، قسم ۱، ص ۴۳، ۴۵) یا پس از بنای شهر بابل (سمعانی، ج ۲، ص ۱۹۵) به دست هاران بن تارح بن ناحور، برادر حضرت ابراهیم علیه السلام